

واکاوی پیمان سعدآباد از دیدگاه دکتر ولایتی

۱۲ فروردین ۱۳۹۵ ساعت ۲۲:۱۹

اگر آن قرارداد خوب بود باید همان ادامه پیدا می کرد، پس نفت برای چه ملی شده؟ علاوه بر آن، حسابداری درآمدهای نفتی هم با خود انگلیسها بود و خودشان حساب می کردند و می گفتند این مقدار، سهم شما می شود. بسیاری از کسانی که از قرارداد داری دفاع می کنند، روی ملی گرای رضاشاه تکیه می کنند...

در سال ۱۳۱۶ در زمان رضاشاه یکی از بدترین قراردادهای بسته شد به نام پیمان سعدآباد. بر اساس این پیمان که با سه کشور اطراف یعنی عراق، ترکیه و افغانستان بسته شد، هم‌اکنون واگذاری خاک ما بوده و یک مورد هم پیدا نمی کنید که وقتی یک تکه از سرزمین ما به آن طرف رفته، یک تکه از سرزمین آنها هم به طرف ما آمده باشد، یعنی مبادله ای انجام شده باشد مثل کاری که مرحوم میرزاتقی خان امیرکبیر در قرارداد ارض روم کرد و سلیمانیه که این طرف بود داده شد به عثمانی، خرمشهر (مهمتره آن زمان) که آن طرف بود، به ایران داده شد. یعنی مبادله ای انجام شد، اما در پیمان سعدآباد هم‌اکنون واگذاری از طرف ایران بوده است. یعنی بخش مهمی از آرات که جزئی از ایران بود، واگذار شد به آتاتورک. بخشی از ایران واگذار شد به افغانستان و بخشی از مرز ایران که همین اروندرود باشد که بعداً بر سر آن بین ایران و عراق جنگ شد، در زمان رضاشاه، همه اش به عراق واگذار شد. اروندرود که در زمان میرزا تقی خان، خط منصف (به تعبیر امروز خط القعر) مرز قرار داده شده بود، در زمان رضاشاه، کل آن بر اساس پیمان سعدآباد به عراق واگذار شد. در هر سه کشور وابستگی به انگلیس وجود داشت. در ترکیه، مصطفی کمال پاشا و در افغانستان، امان الله خان و در عراق، فیصل همین وابستگی را داشت و هر سه، یک سیاست را اجرا می کردند. تنها سفر خارجی رضاشاه هم که به ترکیه بود، موقعی که در آنجا دید آنها همه کلاه شاپو سرشان است، دستور داد که مردم کلاه های پهلوی که همان کلاه های ژاندارمهای فرانسه بود، - البته من نمی دانم این کلاه ها از کجا آمده بود و چگونه این نوع کلاه را انتخاب کرده بودند- بر سر بگذارند. بالاخره همیشه پادشاهان باید یک کلاهی سر ملت می گذاشتند، حالا یا کلاه لبه دار یا کلاه شاپو! ولی ملت ما زرنگ تر از این بود که زیر بار این حرفها برود و مقاومت کرد. به هر حال این وضع سیاست خارجه بود و این گرایش رضاشاه به آلمانیها به توصیه انگلیسی ها بود

بحرین، همواره بخشی از ایران بوده و آخرین بار هم صادق خان زند، برادر کریم خان زند برای آرام کردن مناطقی که شورش کرده بودند، رفت. او کناره جنوبی خلیج فارس را طی کرده و از بحرین به کویت رفته و از آنجا به بصره می رود و سپس وارد ایران می شود. اسناد تاریخی متعددی در این رابطه وجود دارد. رضاشاه در سال ۱۳۰۶ رضایت داد که بحرین از ایران جدا شود. بر اساس پیمان آخال که بین ایران و روسیه بسته شده و مرزهای شمال شرقی ایران را با روسیه تزاری و ترکمنستان امروز مشخص

می کرد، دهکده ای به نام فیروزه که بر اساس تقسیم بندی جزو ایران بود، به دست روسها افتاد و الان هم جزو ترکمنستان است. البته حالا کسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، ادعای ارضی نسبت به هیچ یک از کشورهای همسایه ندارد، اما اینها بخشی از تاریخ ماست. قرارداد داری در سال ۱۹۰۷ یا ۱۹۰۸ بسته می شود و سال ۱۹۰۹ از مسجد سلیمان، اولین چاه نفت را در می آورند. در مجله ای که فرانسویها منتشر می کردند نوشته شده بود که باستان شناسان گفته اند در منطقه مسجد سلیمان نفت هست، یک ارمنی به نام کتابچی خان که اهل عثمانی بود و زبان فرانسه می دانست این مطلب را به سفارت انگلیس گفت. فرانسوی ها به لحاظ دیپلماسی همیشه از انگلیسها عقب بودند. اینها یک سرمایه دار انگلیسی داشتند به نام داری که در استرالیا بود، او می آید این قرارداد را می بندد. در سال ۱۳۱۲ یا ۱۹۳۳ دیگر اواخر دوره قرارداد داری بود که رضاشاه در یک حرکت نمادین، این قرارداد را در بخاری می اندازد که بسوزد. در واقع تظاهر می کند که این یک قرارداد استعماری بوده و ما باید یک قرارداد ملی ببندیم که قرارداد ۱۳۱۲ را می بندد که تقی زاده از سوی ایران که وزیر دارایی بود، آن را امضاء می کند که قرارداد بسیار بدی بود. بعداً تقی زاده می گوید که ما آلت فعل بودیم. یعنی قبول می کند که این قرارداد، قرارداد بدی بود. علتش این بود که حدود ۱۰ درصد نفت مال ایران بود و ۹۰ درصد سودش مال انگلیسها. چه قراردادی از این استعماری تر؟ اصلاً نهضت ملی نفت برای خنثی کردن و ابطال همین قراردادی بود که زمان رضاشاه بسته شده بود. حالا بعضی ها هستند که هم از ملی شدن صنعت نفت دفاع می کنند، هم از ملی گرایی رضاشاه دفاع می کنند. اینها با هم در تناقض است و جمع نمی شود.

اگر آن قرارداد خوب بود باید همان ادامه پیدا می کرد، پس نفت برای چه ملی شده؟ علاوه بر آن، حسابداری درآمدهای نفتی هم با خود انگلیسها بود و خودشان حساب می کردند و می گفتند این مقدار، سهم شما می شود. بسیاری از کسانی که از قرارداد داری دفاع می کنند، روی ملی گرایی رضاشاه تکیه می کنند. اگر آن قرارداد خوب بود، چرا ملی گرایان به نهضت ملی شدن نفت پیوستند و اصلاً ملی شدن نفت را نتیجه تلاش خودشان می دانند؟ هم آیت الله کاشانی و هم دکتر مصدق تلاششان این بود که این کار را بکنند و این کار مشعشع بوده است. پس معلوم است که قرارداد داری استعماری بوده است. این یک واقعیت است، در این زمینه، تاریخ بیست ساله مکی و بسیاری از تواریخ دیگر را ببینید....

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۱۹۷۹۵/۱۹۷۹۵-واکاوای-سعد-پیمان-واکاوای>